

جنگ ساختگی حامیان تروریسم علیه تروریسم

اگر جامعه بین‌المللی واقعا می‌خواهد با تروریسم مقابله کند و به عمر سازمان‌های تروریستی در منطقه پایان دهد، باید این کار را از اسرائیل شروع کند و سپس نظام‌های عربی را هم مشمول عملیات خود قرار دهد.



اگر جامعه بین‌المللی واقعا می‌خواهد با تروریسم مقابله کند و به عمر سازمان‌های تروریستی در منطقه پایان دهد، باید این کار را از اسرائیل شروع کند و سپس نظام‌های عربی را هم مشمول عملیات خود قرار دهد. آمریکا این روزها تمام هم و غم خود را صرف مبارزه با تروریسم و تشکیل ائتلاف بین‌المللی با مشارکت کشورهای عربی به منظور جنگ علیه تروریسم و بویژه دولت اسلامی عراق و شام موسوم به داعش کرده است. آمریکا طوری با آب و تاب درباره تروریسم حرف می‌زند و طرف‌های دیگر را به تروریسم متهم می‌کند که انگار خودش پاک است و هیچ ارتباطی با گسترش دامنه تروریسم در جهان ندارد. این کشور که همواره خود را وصی و قیم جهانیان می‌داند و خیلی زود دیگران را به تروریسم یا حمایت از تروریسم متهم می‌کند، قصد دارد با اقداماتش چنین وانمود کند که خودش پاک است و دیگران جنایتکار.

تعریف تروریسم

جامعه بین‌المللی از مدت‌ها پیش شاهد جنجال گسترده بر سر تعریف تروریسم بوده است. آمریکا همواره تلاش می‌کند این تعریف را براساس معیارهای خود تعیین و از برگزاری کنفرانس بین‌المللی به منظور ارائه تعریف واحد از آن ممانعت کند؛ به طوری که عراق در دوره دیکتاتوری صدام حسین و سوریه در دوران ریاست جمهوری حافظ اسد، تلاش‌های زیادی برای برگزاری چنین کنفرانسی انجام دادند، اما این تلاش‌های آنها همواره با سد محکم مخالفت آمریکا مواجه شد تا مبادا این تعریف عملکرد برخی طرف‌های هم‌پیمان این کشور و بویژه رژیم صهیونیستی را شامل شود.

کاخ سفید همواره تلاش کرده است این تعریف را در انحصار خود نگه دارد تا هر گاه دلش خواست طرف‌های دیگر را به تروریسم متهم کند و در همین خصوص، مراجع آمریکایی مانند وزارت امور خارجه، وزارت دفاع و نیز کاخ سفید تلاش کرده‌اند به منظور حفظ منافع سیاسی خود تعریف‌های ویژه‌ای از تروریسم ارائه کنند که بیشتر عملکرد گروه‌های مسلح را در برگیرد.

بی‌شک، این تعریف‌های آمریکایی مطابق دیدگاه‌های کاخ سفید است که با تمامی جنبش‌های آزادیبخش در سراسر جهان مخالفت می‌کند و به نظر می‌رسد این کشور حتی با آزادی ملت‌ها نیز مخالف است و همواره با طرح مسائل سیاسی و فلسفی سعی در توجیه دشمنی خود دارد و این دشمنی‌ها بلافاصله شکل عملیات مسلحانه و تجاوز نظامی به خود می‌گیرند.

به این ترتیب، جنبش‌های آزادیبخش همواره در معرض حملات و مجازات‌های مالی، نظامی، امنیتی و سیاسی آمریکا قرار دارند. بنابراین باید تعریف مشخصی از تروریسم ارائه کرد که جلوی سیاست‌های آمریکا و هم‌پیمانان غربی و عربی آن را بگیرد. واقعیت این است که تروریسم به هر اقدامی اطلاق می‌شود که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از قدرت همراه با خشونت یا بدون خشونت برای سلب حقوق دیگران استفاده کند یا مانع دستیابی آنها به حقوق‌شان شود؛ بنابراین قدرت عنصر اصلی این تعریف است، اما قرار نیست لزوماً به صورت مستقیم برای وارد کردن خسارت مادی یا ضربه جانی به یک طرف مورد استفاده قرار گیرد، بلکه می‌تواند در قالب تهدید یا اعمال مجازات‌های اقتصادی و مالی یا فراهم کردن فضای روانی و معنوی ترسناکی باشد که نقش بازدارنده را در برابر طرف دیگر داشته باشد. هدف نهایی در این تعریف سلب حقوق دیگران از طریق غصب آن یا ممانعت از اتخاذ اقدام لازم از سوی طرف مذکور به منظور احقاق حقوقش است.

این تعریف تمامی اقداماتی را که ممکن است برخی سازمان‌ها یا کشورها به منظور احقاق حقوق غصب شده یا منابع به تاراج رفته خود اتخاذ کنند، مستثنا کرده است و حق با کسی است که سعی در دفاع از حقوق خود و حفظ آنها دارد و نه این که بخواهد به حقوق و آزادی‌های دیگران تجاوز کند.

براساس این تعریف، استعمار که قدرت‌های بزرگ سال‌ها از آن علیه ملت‌ها و منابع آنها استفاده کرده و می‌کنند، تروریسم محسوب می‌شود و آمریکا به عنوان طرف سرکوبگر و سلطه‌گر که با اتکا به قدرت نظامی خود دست به کشتار غیرمستولانه می‌زند، بزرگ‌ترین سرچشمه تروریسم در جهان به شمار می‌رود؛ زیرا همواره سعی در سلطه فکری و فرهنگی بر ملت‌های دیگر و استفاده از حربه‌های نظامی و اقتصادی علیه طرف‌های مخالف خود داشته و تنها تفاوتش با نازی‌ها استفاده از عبارات چرب و نرم و فریبنده است.

آدولف هیتلر، رهبر نازی‌های آلمان سعی در سلطه بر سراسر جهان به زور سلاح داشت و حال باید گفت آمریکا نیز کمتر از همین نازی‌ها نیست و تنها شاید از شدت کمتری در عملیات نظامی خود استفاده کند. در همین خصوص کاخ سفید بدون هیچ دلیل خاصی به ویتنام حمله کرد و دست به کشتار بیرحمانه مردم این کشور و تخریب منازل و بخش‌های دیگر زد و پس از آن نیز با لشکرکشی به افغانستان، کشتار و تخریب‌های گسترده‌ای را در این کشور انجام داد که این کار به گسترش سازمان‌های اسلامی جهادی در سراسر جهان منجر شد. این کشور در ادامه نیز به عراق حمله کرد که نتایج معکوسی به دنبال داشت. حال سوال این است که آیا واقعا این گروه‌های جهادی تروریستی خود به خود و به صورت منفعلانه ظهور کرده‌اند یا برخی

طرف های دیگر آنها را روی کار آورده و حمایت مالی و تسلیحاتی کرده اند؟ تاریخ به این پرسش پاسخ خواهد داد و انگشت اتهام بیش از هر طرف دیگری به سمت آمریکا نشانه می رود. سوال دیگر این است که چه کسی به اختلافات شیعه و سنی در جهان عرب و اسلام دامن می زند و زمینه کشتارها و جنایت ها را فراهم می کند؟ آیا جز این است که آمریکا و نظام های مزدور عربی مسئول این وضع هستند؟

استبداد به مثابه تروریسم

طبق این تعریف، استبداد سیاسی، تروریسم قلمداد می شود؛ چراکه این روش سعی در استفاده از زور علیه شهروندان به منظور باجگیری و تسلیم آنها و نیز ممانعت از بیان آزادانه اندیشه ها و احساسات یا انتخاب آزادانه نظام حکومتی از سوی آنها دارد و با استفاده از قدرت سرویس های امنیتی، مردم را سرکوب کرده و ضمن ایجاد رعب و وحشت میان آنها، حقوق شان را سلب می کنند. اکثریت نظام های عربی در چنین وضعی به سر می برند.

واقعیت این است که نظام های عربی عامل ظلم و فساد و شکست ها و تحقیر ملت ها در سراسر جهان عرب بوده اند. امروزه با وجود همه رنج هایی که ملت های عربی تحمل کرده اند، اکثریت نظام های حکومتی در جهان عرب، حقوق و آزادی های مردم خود را رعایت نکرده و منابع ملی شان را بر سر میزهای قمار به باد می دهند.

اما چه کسی از این نظام های استبدادی و ظالم حمایت و پشتیبانی می کند؟ آیا جز این است که قدرت های استعماری و بویژه آمریکا حامی اصلی نظام های استبدادی عربی بوده اند و با ارائه انواع کمک ها به سرویس های امنیتی این کشورها، آنها را به سرکوب ملت هایشان تشویق می کردند؟

کاخ سفید ید طولایی در فتنه انگیزی داخل کشورهای عربی دارد و هزاران نفر از شهروندان عربی را به بهانه حمایت از دموکراسی و حقوق بشر تحت سلطه خود و نظام های استبدادی درآورده است. ما هر روز تبلور سیاست های ظالمانه آمریکایی در قالب چشم پوشی از حقوق فلسطینیان را شاهد هستیم. استعمار غربی قبل از خروج موقتی نظامیان خود از کشورهای عربی، ماموریت سلطه بر ملت های عربی را به عوامل دست نشانده خود واگذار کرد و خود همچنان بر این نظام ها نظارت دارد. به عبارت دیگر، استعمارگران بهترین راه تداوم ضعف و چند دستگی در عرب ها را روی کار آوردن مقامات نادان و ضعیفی دیدند که منافع شخصی و گروهی خود را بر منافع امت عربی ترجیح می دهند.

استعمار غربی با تداوم بخشیدن به ضعف و چند دستگی داخل اعراب مانع احیای تمدن اسلامی و شکل گیری رقیبی جدی برای خود شد و مقامات عربی نه تنها ملت هایشان را به قبایل مختلف تجزیه کردند، بلکه با همدستی اربابان غربی خود به وحدت ملی تمامی کشورهای عربی ضربه زدند و آرزوی وحدت جهان عرب را در خاک دفن کردند.

لذا، تروریسم مساله ای ضروری برای تداوم ترس و وحشت اعراب و نگرانی آنها نسبت به محروم شدن از قوت لایموت خود است و از همین رو، بودجه های هنگفتی به سرویس های امنیتی کشورهای عربی اختصاص پیدا می کند تا همچنان ملت ها را تحقیر کنند و به تداوم برتری نظامی اسرائیل در جهان عرب و ایجاد رعب و وحشت از سوی آن کمک نمایند. در همین خصوص، ائتلافی نیز میان کشورهای عربی و اسرائیل در منطقه شکل گرفته است تا جمع طرف های تروریستی جمع تر شود. اگر هم بخواهیم به دلایل روی کار آمدن سازمان های جهادی در منطقه فکر کنیم، می بینیم شکست اعراب در برابر اسرائیل بزرگ ترین عامل شکل گیری چنین سازمان هایی بوده است.

تروریسم دولتی

آمریکا از دهه 70 تاکنون همواره سعی در تبریئه رژیم صهیونیستی از اتهام تروریسم داشته است و شاید همین مساله دلیل اصلی طفره رفتن کاخ سفید از ارائه تعریف بین المللی برای تروریسم باشد. آمریکا در همین راستا تفسیرهای مذهبی عجیب و غریبی از تروریسم ارائه می کند که می تواند زمینه ساز چند دستگی در جهان اسلام و بویژه میان اهل سنت شود و از همین رو، اکثر سازمان های تروریستی جهادی از اهل سنت هستند.

این در حالی است که رژیم صهیونیستی بزرگ ترین کانون تروریسم در جهان است و اگر این رژیم روی کار نمی آمد، این همه جنگ در جهان عرب و اسلام روی نمی داد و این همه خون ریخته نشده و این حجم از منازل خراب نمی شد. بر کسی پوشیده نیست که رژیم صهیونیستی در سایه حمایت های کاخ سفید و زیر نظر کشور آمریکاست که دست به این جنایت ها می زند.

به راستی چرا باید ملت فلسطین در اردوگاه ها و تحت سخت ترین شرایط زندگی کند؟ چرا باید مردم غزه تحت محاصره باشند؟ چرا باید بخشی از ملت فلسطین تحت اشغال باشند؟ آیا مسبب این مسائل طرفی جز رژیم صهیونیستی و حامیان شرقی و غربی آن است؟

اشغالگری نیز به نوبه خود، نوعی تروریسم به شمار می رود و آمریکا هم مانند برخی کشورهای عربی به اشکال مختلف از رژیم اشغالگر قدس و اقدامات آن در عرصه های مختلف زندگی فلسطینیان حمایت می کند. لذا اگر جامعه بین المللی واقعا می خواهد با تروریسم مقابله کند و به عمر سازمان های تروریستی در منطقه پایان دهد، باید این کار را از اسرائیل شروع کند و سپس نظام های عربی را هم مشمول عملیات خود قرار دهد.

بدیهی است آمریکا و هم پیمانان آن در ائتلاف جنگ علیه تروریسم، آدرس را اشتباهی می روند و هدف نادرستی در پیش گرفته اند؛ چرا که سرکرده اصلی تروریسم، رژیم صهیونیستی است و این اقدامات تروریستی اسرائیل جز در سایه حمایت های آمریکا صورت نمی گیرد. حال پرسش این است که آیا کاخ سفید حاضر است قبل از این که سراغ داعش برود، با خود و نظام دست پرورده اش (اسرائیل) جنگ کند؟

از سوی دیگر، برخی کشورهای عربی و اسلامی سعی در جلب حمایت آمریکا برای مبارزه با سازمان های به اصطلاح تروریستی دارند، اما باید به این مساله هم فکر کنند که اگر این سازمان ها هم نابود شوند، سازمان های تروریستی قوی تری جای آنها را خواهند گرفت. پس لطفا دست نگه دارید؛ چراکه آمریکا نمی تواند کمکی برای مبارزه با تروریسم ارائه کند و خودش عامل اصلی شکل گیری تروریسم است و هر کس حامی تروریسم باشد، نمی تواند براحتی از شر آن خلاص شود.

اگر نظام های عربی می خواهند از شر تروریسم خلاص شوند، قبل از هر چیز باید آزادی های شهروندان خود را رعایت کنند و اوضاع سیاسی حاکم بر کشورهای خود را به تناسب همین پذیرش آزادی های عمومی تغییر دهند. آنها همچنین باید از حمایت های خود از رژیم صهیونیستی که از هیچ اقدامی در راستای فتنه انگیزی و جنگ افروزی در منطقه دریغ نمی کند، دست بردارند.

منبع: الجزیره / مترجم: یوسف رضازاده